

حرف درشت

چطور ی یک خارجی را در خارج بشناسیم؟

● **پوریا عالمی**؛ امروز در سفرنامه‌مان به شما آموزش می‌دهیم در خارج چطور ی ب فهمید کی خارجی است و کی نیست؟

۱- در رستوران‌های معروف و گران، کسی قدیمی‌تر، اصل‌تر، فرهنگی‌تر و خارج‌الاصل‌تر است که طولانی‌ترین، بلندترین، عمیق‌ترین و دقیق‌ترین فین جهان را بکند. بی‌شوخ‌ی، ما خودمان پرسیدیم برای بینی ستردن کجا برویم؟ به ما گفتند شما ایرانی هستی؟ گفتیم چطور؟ گفتند ایرانی‌ها سوسول هستند، راحت باش و همین‌جا سر میز کارت را بکن. ۲- ما یک‌بار توی مترو یکهو صدای انفجار انتحاری شنیدیم که پلیس بعد از تحقیق اعلام کرد جای نگرانی نیست و یک پیرمرد خارجی دماغش را گرفته. ۳- تسوی اتوبوس دیروز یک خانوم را حال رفت و وی گفت هلپ می. منتها مردم ککشان هم نگزید و یکی‌شان در پاسخ به تعجب ما گفت: ما مالیات میدیم و این وظیفه دولته که به ما سرویس بده. حالا اگر تسوی ایران یک نفر از حال می‌رفت چی؟ شش نفر هم‌زمان می‌دوبند که بهش سی‌پی‌آر و تنفس مصنوعی بدهند.

۴- چندتا خارجی هم دیدیم که آشغالشان را از پنجره پرت می‌کردند پایین. پرسیدیم چرا؟ گفتند ما مالیات می‌دهیم که دولت بهمان سرویس بدهد دیگر. ۵- خارجی‌ها برخلاف ما ایرانی‌ها سلام و خداحافظی درست‌وحسابی ندارند و وسط حرف یکهو می‌روند. برخلاف ما که خداحافظی از نیم‌ساعت کش می‌دهیم که طرف آسیب روحی نخورد. ۶- تقریبا هر شهری که ما رفتیم یک نمایشگاه از آثار هنرمندان درجیک برپا بود. این دیگر اوج ادا و غربردگی خارجی‌هاست. چون ما سال‌هاست با آثار کمال‌الملک و فرش‌چیان نمایشگاه می‌زنیم و هیچ مشکلی هم نداریم که آثار هنرمندان دیگر را ببینیم. ۷- خارجی‌ها تا به چمن می‌رسند سریع ولو می‌شوند و یک کتاب درمی‌آورند و د بخوان که ثابت می‌کند دلیل اینکه آمار مطالعه در ایران پایین است این است که شهرداری اجازه نمی‌دهد ما وارد چمن بشویم. ۸- خارجی‌ها تا ساحل می‌بینند سریع می‌کنند و ولو می‌شوند و یک کتاب درمی‌آورند و د بخوان. این موضوع هم ثابت می‌کند چون ایرانی‌ها اهل مطالعه نیستند و اهل قلیان هستند. دریاچه ارومیه و زاینده‌رود از بین رفته و دولت مسئول نیست. ۹- خارجی‌های (غیرآمریکایی) در همه اماکن عمومی و خصوصی سیگار روشن می‌کنند چون آلودگی هوا ندارند. این موضوع ثابت می‌کند در ایران چون آلودگی هوا داریم سیگار را ممنوع کرده‌اند.

تجربه دیگران

قدم‌های اولیه برای کنترل توییت‌های ترامپ

● این روزها کنگره و ترامپ در مسائلی با هم درگیر هستند؛ از ماجرای رئیس پیشین افبی‌آی تا دادستان سابق و اکنون برخی درخواست کرده‌اند توییت‌های ترامپ هم با محدودیت‌هایی روبه‌رو شود. نام این قانون هم براساس یکی از کلمات پربازخورد و البته بی‌معنی ترامپ انتخاب شده است: «قانون COVFEFE». هدف پیشنهاددهندگان این است که قانونی برای ممناعت از حذف نوشتارهای توییتری دونالد ترامپ ارائه شود تا او به‌عنوان رئیس‌جمهور، در برابر چنین جملاتی مسئولیت‌پذیر بوده و به‌راحتی قادر به حذف آنها نباشد. در واقع خواهان ثبت تمام نوشتارهای توییتری شخص رئیس‌جمهوری آمریکا شده‌اند. توییت‌های پرحاشیه‌ی ترامپ، از این جهت دارای اهمیت است که نشان اسپایسرو، سخنگوی کاخ سفید، گفته بود: «توییت‌های ترامپ به‌عنوان بیانیه رسمی رئیس‌جمهوری آمریکا تلقی می‌شود». کویکلی که عضو کمیته اطلاعاتی کنگره آمریکاست، در این بیانیه اشاره کرده است: «توییت‌ها (پیام‌هایی) قدرتمند هستند و باید شخص رئیس‌جمهوری را در برابر هر پستی که روی این شبکه قرار می‌دهد، مسئولیت‌پذیر کرد. این قانون در صورت تصویب، شخص رئیس‌جمهوری آمریکا را از پاک‌کردن پست‌هایش منع می‌کند؛ امری که دونالد ترامپ به آن مباردت می‌ورزد». مراجعه به اکانت رسمی ترامپ در توییتر، حکایت از ۳۲ میلیون فالوئر دارد؛ یعنی افزایش هشت‌میلیونی از زمان خوردن سوگند ریاست‌جمهوری تا اکنون. البته او به نوشتن پیام‌های اشتباه با اشتباهات املائی و گرامری مشهور است؛ اما ماجرای COVFEFE هنگامی ایجاد دیگری غیر از املائی اشتباه با منظور غیرقابل درک آن پیدا کرد که ترامپ پس از حذف توییتش، درباره آن نوشت: اگر کسی معنی آن را فهمید، لذت بردید! یکی دیگر از کلماتی که باعث چالش شده، عبارت leaker (لودهنده یا درزدهنده) بود که دونالد ترامپ علیه «جیمز کومی»، رئیس اخراج‌شده افبی‌آی به کار برد. ایرنا به گفت‌وگوی دو هفته پیش ریک ستنتورم، سناتور جمهوری‌خواه، با سی‌ان‌ان اشاره می‌کند. او پیش‌تر عنوان کرده بود: «عملکرد دولت ترامپ می‌تواند بهتر شود؛ چنانچه دست از توییت‌کردن‌های خود بردارد». او ترامپ را با این جمله خطاب قرار داده بود: «توییت‌کردن را متوقف کن». برخی از کارشناسان توییت‌کردن‌های بدون ملاحظه و بدون مشورت رئیس‌جمهوری آمریکا را نیز خطرآفرین خوانده و نگران این هستند که می‌توان از آنها برداشت‌های اشتباهی کرد که منجر به یک بحران بین‌المللی شود.

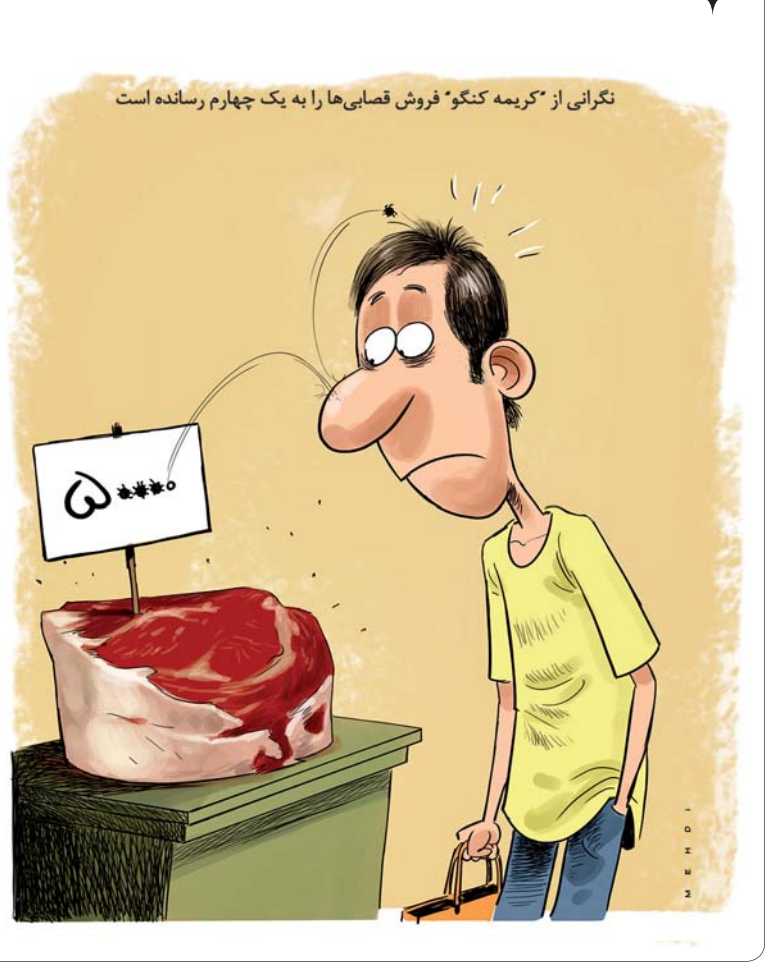
روزنامه شتر

چهارشنبه ۲۴ خرداد ۱۳۹۶ • ۱۹ رمضان ۱۴۳۸ • ۱۴ ژوئن ۲۰۱۷ • سال چهاردهم • شماره ۲۸۸۷ • ۲۰ صفحه اذان ظهر تهران ۱۳:۰۵ • اذان مغرب ۲۰:۴۳ • اذان صبح فردا ۴:۰۱ • طلوع آفتاب ۵:۴۸

روزنامه‌فرو

کارتون خواب

مهدی عزیزی



زیر آسمان

خدشه به وجهه زنان اهل تسنن



مریم نصرتی؛ با آغاز ماه رمضان، سربالی درباره داعش و زنان همراهشان از شبکه‌ماهورای mbc1 پخش شده که با واکنش‌های متفاوتی در جهان عرب گسترش آن به‌طور خاص بوده که با واکنش نه‌چندان ۳۰ قسمت که این روزها از میانه پخش آن گذشته است. کاربران شبکه‌های اجتماعی عرب، در قبال این سربال واکنش‌های متفاوتی داشته‌اند. این شبکه جزء پربیننده‌ترین شبکه‌ها در روزهای ماه رمضان است. داستان این سربال از آنجا آغاز می‌شود که مادری برای پیداکردن پسرش که به گروه افراطی داعش پیوسته است، به سوریه سفر می‌کند. سربال به مسائل مختلفی درباره پیدایش گروه تروریستی داعش و نقش زنان در گسترش آن می‌پردازد. بخش‌های مختلف این سربال نیز به زندگی اعضا یا همراهان داعش می‌پردازد؛ از دختر شیعه یزدی که در جنگل آنان اسیر است تا زانی که به عقد و نکاح آنان درمی‌آیند، از روزنامه‌نگاری که درباره آنان تحقیق می‌کند تا مسیحی‌ای که به داعش پیوسته است. حتی داعشیان را نشان می‌دهد که چگونه کودکان را برای آموزش نظامی و اعزام برای انجام عملیات، به‌کار می‌گیرند. البته آن چیزی که در اغلب صحنه‌های سربال به چشم می‌خورد، نمایش جنایات داعش ازجمله بمب‌گذاری‌ها، حملات انتحاری و منته‌لشدن اجساد قربانیان این انفجارهاست. همین‌طور زندگی برده‌ها و اسرای داعشیان نیز رقت‌انگیز بوده و در این سربال جای زیادی را گرفته است. می‌توان یکی از بخش‌های تأثیرگذار این سربال را رویارویی این زنان در برابر هم دانست. مثلا دختر یزدی که برای تمیزکردن اتاق یکی از فرماندهان داعشی رفته است، با همسر او روبه‌رو می‌شود که نگران کشته‌شدنش است. دختر (برده) یزدی حق صحبت‌کردن ندارد و حتی تعارف او را برای خوردن سیب رد می‌کند و می‌گوید احتمالا اعمال او را محکوم کنم».



هوشنگ ماهرویان

حمله اخیر تروریست‌های داعش به تهران و به‌راه‌انداختن آن چهارشنبه‌خوین، تنها بهانه پرداختن و تفکر بسیاری از مردم ایران به مسئله خشونت و ترور در خاورمیانه نیست. من و بسیاری از آنها که دل‌مشغولی انسان دارند، سال‌هاست درباره خاورمیانه فکر می‌کنیم؛ نگران گروه‌هایی هستیم که با حرکت‌های افراطی خود زمینه‌ساز مرگ و اسارت و بردگی میلیون‌ها نفر در این بخش از جهان را فراهم کرده‌اند. روزی از طالبان حرف به میان می‌آید، روزی از بوکو‌حرام، روزی از القاعده و امروز از داعش.

چه بر سر ما می‌رود در قرن بیست‌ویکم؟ «ابوبکر شکو»، رهبر بوکو‌حرام و ماجرای اسارت آن ۲۰۰ دخترچه غمبار است یا سیر انسانی ساختن داعش از ۵۰ هزار نفر ساکن شهر فلوچه؟ شهادت ۱۷ ایرانی در قلب پایتخت ایران نگران‌کننده‌تر است یا ردای خوین داعش در بسیاری از حملات تروریستی و انتحاری سراسر دنیا؟ گویی تاریخ به عقب برگشته است. انکار به زمان ماموت‌ها رفته‌ایم و قرار است با سنگ و چوب یکدیگر را تهدید کنیم، گروگان بگیریم، شکنجه کنیم و بکشیم. انکار بشر هیچ‌وقت رنگ خردورزی و دموکراسی را به خود ندیده است. چرا به اینجا رسیده‌ایم؟

همه باید به این پرسش فکر کنند. در رأس آنها سیاست‌مداران باید بنشینند و از خود بی‌روند چه

روزنامه‌نگاری پشت چراغ قرمز

قرمز متفاوت!



مهرداد حجتی

وقتی با ماشین‌تان رانندگی می‌کنید، مناظر اطراف را آن‌چنان کید باید نمی‌بینید؛ یعنی می‌خواهید ببینید؛ اما نمی‌توانید. باید شش‌دانگ حواس‌تان به جلو باشد که مبادا کسی یا چیزی را زیر بگیرد. این اتفاق – ندیدن مناظر– زمانی تشدید می‌شود که سرعت شما بیشتر شود. آن‌وقت جز مناظر پیش‌رو هیچ منظره‌ای را نمی‌توانید ببینید. سرعت، وقت هم می‌خواهد. پس اگر بخواهید حواس‌تان را جمع کنید که به کسی نزنید، باید چشم از روبه‌رو برندارید. یک لحظه غفلت ممکن است فاجعه به بار بیاورد.

در چنین شرایطی فقط شما می‌خواهید به مقصد برسید. قصد لذت‌بردن از مناظر را ندارد و اگر هم دارید، با آن سرعت نمی‌توانید لذت ببرید؛ یعنی خودتان، خودتان را از این لذت محروم کرده‌اید. عجیب نیست که برای لذت از مناظر طبیعی، تورهای سیاحتی را در نظر گرفته‌اند تا شما مجبور به محروم‌کردن خود از مناظر نشوید! کافی است از اتوبوس، کنار دیگر سیاحان بنشینید و از مناظر لذت ببرید. این‌طوری دیگر نه رفح رانندگی را متحمل می‌شوید و نه از لذت سفر محروم می‌شوید. کسی را هم زیر نمی‌گیرید. موضوع خیلی ساده است، اما ترتیب رانندگی در شهر قدری متفاوت است. اینجا نمی‌توان خیلی سرعت رفت؛ یعنی خیلی‌ها می‌خواهند «تند» بروند؛ اما نمی‌شود. «مقررات» اجازه آن بایستی. مهم‌تر از هر چیز «چراغ‌های قرمز»ی است که سر هر چهارراه گذاشته‌اند تا از سرعت زیاد و بروز تصادف جلوگیری کنند. باید پشت «چراغ قرمز» توقف کرد و صبر کرد تا «سبز» شود. آن‌وقت می‌توانی پایت را روی گاز فشار دهی و بروی؛ اما باید توجه داشته باشی چند متر جلوتر باز هم یک چراغ قرمز دیگر هست که باید پشت آن بایستی. این قانون رانندگی است. البته این‌توقف‌های مکرر پشت چراغ قرمز، چندان هم بد نیست. می‌توان از فرصت استفاده کرد و مناظر اطراف را دید. عابرانی که سر در خود به سویی می‌روند یا کودکان دست‌فروشی که سر هر چهارراه جلوی ماشین شما را می‌گیرند تا کالایی را با التماس به شما بفروشند؛ افسر پلیسی که آن وسط ایستاده و خیلی چیزهای دیگر. به همه اینها چک‌کردن پیام‌های موبایل را هم می‌توان اضافه کرد یا فشاردادن دکمه کولر و بلندکردن صدای موسیقی و تماشای هرم آفتاب از آن سوی شیشه بر تن عابران بیاده!

پشت هر چراغ قرمزی حکایت‌هایی جریان دارد. حکایت‌هایی که گاه اشک از چشمی جاری می‌کنند و گاه خنده‌ای بر لبان می‌نشانند؛ اما چراغ قرمزی که من روزنامه‌نگار پشت آن وادار به توقف می‌شوم، همیشه پیش‌رویم بر سر تقاطع تاریخ روشن است. پشت این چراغ فرصت فراخی برای درنگ روی زوایای تاریک و روشن هر واقعه هست. کافی است بایستم و قدری تأمل کنم. کاری که قرار است ازاین‌پس در این ستون جدید بکنم؛ ستونی که عنوانش را گذاشتم، «روزنامه‌نگاری پشت چراغ قرمز».

سلام به فردا

جلیقه‌های انتحاری، ما را به عقب برنمی‌گردانند

موجودیت دهیم و از برخورد‌های خشونت‌طلبانه و انحصارگرایانه که به بهانه دفاع از اسلام و با پرچم سیاه داعش صورت می‌گیرد، در امان باشیم. جامعه‌ای که امروز از داعش زخمی است و شهدایی را در داخل و خارج از مرزها برای دفاع از استقلال و امنیت و آزادی خود داده، نیازمند یک کار فرهنگی آرام است.

باید حرکت خود را شروع کنیم و اجازه ندهیم گروهی جنگ‌طلب و خشک‌مذهب با انفجار بمب و جلیقه‌های انتحاری، ما را از مسیری که پیموده‌ایم، به عقب بازگردانند.

از سوی دیگر وقت آن رسیده که سیاست‌مداران غربی، به خاطر نقش‌شان در فروپاشی ساختارهای کشورهای توسعه‌نیافته عذرخواهی کنند و تاریخ را دوباره بسازند؛ این بار نه در جهت جنگ؛ بلکه در راستای صلح و حقوق بشر. وقت آن است که کشورها و نهادهای بین‌المللی به کمک مردم و شهروندان این کشورها بایند تا آنها بتوانند در برابر این‌افراط‌گرایی کور و عقب‌افتاده بایستند. باین‌همه نباید فکر کرد ما هیچ نقشی در این زمینه نداریم.

ما کشوری مسلمان هستیم. ما کشوری هستیم که هشت سال در برابر دیکتاتور خونخواری مانند صدام حسین ایستادی کردیم؛ اما در جریان این جنگ حتی یک اسیر جنگی را نیز به‌عنوان برده و کنیز نگرفتیم. چرا؟ چون علما و روحانیون ما تفسیری از اسلام را برای مردم ارائه داده‌اند که می‌گوید برده‌داری در قرن بیست‌ویکم منسوخ است. این همان وظیفه ماست. وظیفه ماست که با تفسیر درست در برابر تفسیرهای سلفی و افراطی از اسلام بایستیم.

آکادمی

دستیاران، سنگ زیرین آسیاب درمان

که تجربه کرده و من دلم می‌خواست جواب دیگری می‌داد. اورژانس در ساعت چهار صبح از بازار تجریش شلوغ‌تر بود. دستیاران بی‌خواب هر یک بر بالین بیماری از جانشان می‌دمیدند و من این‌بار از شهری را دستیاران بیدار خوشنود بودم.

«کنجران دیشب بردیش بیمارستان دولتی، ولی دریغ از یه پزشک، هرچی دیدیم وردست بود!» دخترش اصلاح می‌کند: «آره مگه دکتر گیر میاد؛ همشون دستیار دکتر بودند». از لحن مادرش خنده‌ام گرفت. بیمارشا را دیدم. اتفاقا با وجود بیماری ناشیاعی که داشت، تشخیص و درمان مناسبی برایش شروع شده بود. یاد دوران دستکاری خودم افتادم که بیماری دم در غذاخوری جلو من را گرفت و به عدد چهاری که روی لیبل روپوش کنار اسمم خورده بود اشاره کرد و پرسید اینا یکش بهتره یا چهارش!

«دستیار ترجمه‌ای از کلمه فرانسوی آسپستان است. سال‌ها قبل که زبان علمی ایران به فرانسه نزدیک بود، این عنوان دانشجویان دوره تخصصی بود. در زبان انگلیسی و همین‌طور بین پزشکان کلمه رزیدنت جاافتاده‌تر است. رزیدنت به معنی مقیم است. کلمه‌ای که جان مطلب را بهتر و بیشتر ادا می‌کند؛ پزشکی که مقیم بیمارستان است و اتفاقا برخلاف تصور عموم، دستیاران به دلیل مطالعات هرروزه که با هیئت‌اندوزی جمعی در جوار استادان از علم روزآمدی برخوردار هستند. دستیار دشوارترین مرحله زندگی یک پزشک است. کشیک‌های زیاد و طاقت‌فرسا که از ساعات ابتدایی صبح آغاز شده و حدود سی‌چند ساعت به طول می‌انجامد. تعداد این کشیک‌ها در سال اول دستیار ۱۵ کشیک است که تا سال چهارم به هشت کشیک در ماه می‌رسد. ممنوعیت طبابت در دوران دستکاری و حقوق ناچیز برای پزشکیانی که در جوان‌ترین حالت ۲۵-۲۷ ساله هستند و چه‌سپاس متاهل یا دارای فرزند نیز باشند بر سختی این دوران چهارساله می‌افزاید. حقوق یک دستیار سال اول حدود یک‌میلیون و صدهزار تومان است که تا سال چهارم در صورت تاهل به یک‌میلیون و ۵۰۰هزار تومان می‌رسد. این در شرایطی است که حداقل دستمزد یک کارگر با حداقل تحصیلات ۹۳۰ هزار تومان و خط فقر دو میلیون تومان است. دستیاران، سربازان خط مقدم درمان در سراسر کشور هستند که بار درمان در بیمارستان‌های دولتی را بر شانه‌های خسته از کشیک‌های طولانی می‌کنند. این دستیاران را شاید بتوان سنگ‌سازانی بی‌سنگر نامید؛ درمان‌گرانی که خود دفترچه بیمه ندارند.

● برادرم سردرد عجیبی گرفته بود. آن‌موقع شب به‌جز بیمارستان‌های دولتی هیچ‌جایی نمی‌توانستم مطمئن باشم که طبق اصول نورولوژی معاینه و درمانش می‌کنند. سردرد ناگهانی و شدیدش نگرانم کرده بود. خون‌ریزی زیر عنکبوتیه، در بیمارستان تا دستیار سال یک معاینه را تمام کرد، دستیار سال دو، سه و چهار هم رسیدند. با استاد تماس گرفتند. باید نمونه‌برداری از مایع نخاعی از کمر انجام می‌شد و فقط من می‌دانستم چه دردی دارد و برادرم همچنان به دستیار نورولوژی می‌گفت بیشترین دردی است



روسی‌ها در برابر خواست

تهران بایین.